

مواجهه ابناء الرضا علیهم السلام با فرقه واقفیه

سیده زهرا جعفری فائزی^۱

چکیده

امامان علیهم السلام رهبران برگزیده خداوند، تبیین کنندگان پیام الهی بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله هستند و وظیفه داشتند که این رسالت الهی را از هر توطئه‌ای حفاظت کنند و امت اسلامی را نیز در برابر لغزش‌ها و انحرافات مصون دارند. به فرموده علامه مجلسی جایگاه عظیم و والای حضرت رضا علیه السلام سبب شد که امامان بعد از حضرت رضا علیه السلام یعنی، امام جواد علیه السلام، امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام را ابناء الرضا خطاب کنند. پژوهش حاضر، نقش هدایت‌گرانه ابناء الرضا علیهم السلام را در مواجهه و تعامل با فرقه واقفیه مورد بررسی قرار داده است. عصر ابناء الرضا علیهم السلام دورانی است که ائمه علیهم السلام تحت نظارت شدید خلفای عباسی بودند و شیعیان به راحتی نمی‌توانستند با امام هم عصر خود ارتباط بگیرند و این جو سن‌گین موجب شد برخی تفکرات انحرافی در جامعه شکل گیرد و برخی را گمراه و در دل برخی شک و تردید ایجاد کند. از مباحث مطرح دوره ابناء الرضا علیهم السلام تعامل و ارتباط با فرق شیعی بوده است که انحرافات زیادی در جامعه اسلامی مطرح می‌کردند. از جمله این انحرافات ایجاد شبهاتی درباره سن امام جواد علیه السلام یا علم امام که با طرح این‌گونه مسائل جو جامعه شیعه را متشنج کرده بودند. ابناء الرضا علیهم السلام با توجه به جو زمانی حاکم علیه چنین فرقی دست به اقداماتی علمی و فرهنگی زدند. تاکنون درباره فرقه‌های انحرافی به صورت نامنسجم و پراکنده تحقیق بسیار شده است، اما تحقیقی با عنوان مواجهه ابناء الرضا علیهم السلام با فرق یافت نشد. این نوشتار به روش توصیفی با استناد به منابع تاریخی روایی این اقدامات را مورد بررسی قرار داده است.

واژگان کلیدی: ابناء الرضا علیهم السلام، واقفیه، فرقه، امام جواد علیه السلام، امام هادی علیه السلام،

امام عسکری علیه السلام.

۱. کارشناسی ارشد تاریخ اهل بیت علیهم السلام، از کشور پاکستان، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

۱. مقدمه

تاریخ تشیع همیشه با فراز و نشیب‌های همراه و همسو بوده است که شیعیان را در بستر آزمایشات قرار بدهد تا حق از ناحق، خالص از ناخالص را با این آزمایشات جدا کند. شیعیان حقیقی (شیعه به معنای پیرو، طرفدار، گروه همدل و گروه یاران به کار می‌رود) (دمشقی، ۱۴۰۷ ه.ق، ۲/۲۴۶) طبق روایاتی که شمار آنها بسیار است که از پیامبر ﷺ و امامان معصومین نقل شده است معتقد به دوازده جانشین برای پیامبر ﷺ هستند. با وجود این دسته روایات، برخی با وجود اینکه خود را شیعه می‌نامیدند، کمتر از دوازده امامان معصومین را قبول داشتند که واقفیه از جمله این گروه است. در بیشتر موارد منظور از واقفیه همان کسانی هستند که بر امامت امام کاظم علیه السلام توقف کردند و ولایت و امامت امامان بعد از ایشان را نپذیرفتند (نوبختی، ۱۹۸۴).

۲. تعاریف

تعریف واقفیه: در تاریخ اسلام واقفیه در معنای عام در فرق اسلامی با تمسک به عقیده مهدویت قائل به وقف بر یک امام شدند و در معنای خاص به توقف‌کنندگان بر امام هفتم شیعیان یعنی، امام موسی کاظم علیه السلام اطلاق می‌شود، که عقیده مهدویت و غیبت و رجعت را برای امام کاظم علیه السلام تطبیق دادند. (نوبختی، ۱۹۸۴) آنان گروهی از شیعه بودند که امامت امام رضا علیه السلام را انکار کردند، این توقف باعث شد که در تاریخ، آنان را با نام واقفیه یا واقفه بشناسند. به قول اندیشمندان، یکی از علت‌های ایجاد این فرقه را می‌توان مال‌اندوزی و دنیاطلبی سران این فرقه و برخی مسائل اعتقادی و معنوی آنها دانست. از جمله این افراد دنیاطلب می‌توان زیادبن مروان قندی، عثمان بن عیسی و علی بن ابی حمزه بطائنی (طوسی، ۱۴۱۱ ه.ق) که از وکلای امام کاظم علیه السلام بودند و شیعیان، موجب خود را از طرق آنها به امام کاظم علیه السلام می‌رساندند، اشاره کرد که بعد از شهادت امام موسوی کاظم علیه السلام طمع ورزیدند و از تحویل این اموال به امام رضا علیه السلام سرباز زدند (صدوق، بی‌تا) و باعث ایجاد این فرقه انحرافی شدند. از مسائل معنوی و اعتقادی آنها می‌توان به اشکال این فرقه به سن امام علیه السلام (نوبختی، ۱۹۸۴)، مسئله غسل امام علیه السلام و فرزند نداشتن امام رضا علیه السلام و

به قول شیخ صدوق و شیخ مفید (فرمانیان، ۱۳۸۹، ص ۱۳۵) تفسیر نادرست واقفه از روایات، به ویژه روایات مربوط به غیبت اشاره کرد.

برخی روایات منقول از امام صادق علیه السلام درباره امام کاظم علیه السلام باعث شد که برخی افراد، امام کاظم علیه السلام را قائم پندارند، تاجایی که یکی از صحابه از امام کاظم علیه السلام سؤال کرد که آیا شما قائم هستید؟ امام کاظم علیه السلام در جواب او گفت: «تمام ائمه در زمان خود قائم به امر امامت هستند، تا این امامت را به امام بعد خود بسپارند و جانشین من فرزند علی است» (طوسی، ۱۳۸۵ هـ.ق) و اینگونه امام کاظم علیه السلام قائم بودن خود را رد کردند. امام رضا علیه السلام در مقابله با واقفه با آنها مناظره می کرد و با معجزه کلام خود توانست برخی از واقفیان را به سوی خود جلب نماید (طوسی، ۱۳۸۵ هـ.ق). علاوه بر امام رضا علیه السلام، برخی متکلمان امامیه مانند علی بن اسماعیل، نوه مثمین تمار و یونس بن عبدالرحمن با مناظره به واقفه پرداختند و به شبهات آنان پاسخ می دادند (نوبختی، ۱۹۸۴) بعد از امام رضا علیه السلام ائمه ابناءالرضا علیهم السلام با روشنگری های خود ریشه این انحراف فکری را خشکاندند. خوشبختانه با تلاش ائمه علیهم السلام و یاران بزرگ ایشان دیگر کسی از این فرقه انحرافی باقی نمانده است.

۳. امام جواد علیه السلام و واقفه

عصر امام جواد علیه السلام، عصر ظهور فرق اعتقادی زیادی است که از جمله این فرق می توان به فرق شیعه که به آنها اشاره خواهد شد و فرق غیر شیعه مثل حنبلی، شافعی، معتزلی اشاره کرد. برخی از این فرقه ها تشیع و افکار آن را متزلزل می کردند. امام جواد علیه السلام با تدابیر فرهنگی خود شیعه را از پیوستن به این فرق فکری منحرف در امان نگه داشت.

خط فکری شیعه بر محور امامت استوار است؛ ولی فرق انحرافی مثل زیدیه، غلات، واقفیه تشیع را تهدید می کردند. وجود با برکت امام جواد علیه السلام شبهه افکنی های این فرق به ویژه فرقه واقفیه را بی اثر کرد و فتنه ها را خاموش ساخت. از آنجا که پیش از تولد امام جواد علیه السلام نگرانی هایی برای شیعه ایجاد شده بود؛ زیرا واقفه از این مسئله سوءاستفاده و شبهه افکنی می کرد و مسئله امامت امام

رضا علیه السلام را به دلیل نداشتن فرزند زیر سؤال می برد، (طبرسی، ۱۳۹۰ هـ.ق) اما با تولد امام جواد علیه السلام جایگاه تشیع بالا رفت و این فتنه واقفیه بی اثر شد (قزوینی، ۱۴۰۸ هـ.ق) و امام رضا علیه السلام پس از تولد پسرشان او را مولود با برکت خوانده و کسی خواندند که حق را از باطل جدا می کند (کلینی، ۱۴۲۹ هـ.ق، ۳۲۰/۱)، اما پس از شهادت امام رضا علیه السلام، واقفیه تمام توان خود را در رد امامت امام جواد علیه السلام قرار دادند. از جمله شبهاتی که وارد کردند سن کم آن حضرت بود، ولی امام جواد علیه السلام با همان سن کم با منطق و دلیل های عقلی قرآنی به شبهات واقفه پاسخ دادند. برای مثال، امام رضا علیه السلام به شبهه سن کم امام جواد برای امامت، به جانشینی حضرت سلیمان علیه السلام در سن کم استدلال کرد و فرمود: «حضرت سلیمان علیه السلام کودکی بیش نبود که گوسفندان را به چرا می برد، جانشین داوود نبی علیه السلام گردید» (کلینی، ۱۴۲۹ هـ.ق، ۳۱۴/۱).

همچنین در منابع تاریخی روایتی به چشم می خورد که علی بن حسان به امام جواد علیه السلام عرض کرد: «آقای من! مردم بر شما به سن کمتان ایراد می گیرند؟ امام علیه السلام فرمود: آنان چگونه به کلام خدا خرده می گیرند؟ درحالی که خدا می فرماید: "قل هذه سبیلی ادعوا الی الله علی بصیره انا و من اتبعنی" (یوسف: ۱۰۸). به خدا قسم! علی علیه السلام آن زمان جز نه سال نداشت و تا آن زمان کسی به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایمان نیاورده بود جز او؛ و من هم اکنون نه سال دارم». (کلینی، ۱۴۲۹ هـ.ق) از دیگر اقدامات امام جواد می توان به این روایت استناد کرد که وقتی شیعیان از نماز خواندن پشت سر واقفه از امام جواد علیه السلام سؤال پرسیدند، آن حضرت علیه السلام از این امر نهی کرد (ابن بابویه، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۳۷۹/۱). امام جواد علیه السلام درباره ابو عمر جعفر بن واهد و هاشم بن ابی هاشم فرمودند: «خداوند آنان را لعنت کند! زیرا آنان به اسم ما از مردم اخاذی می کنند و ما را وسیله رسیدن به دنیای خود قرار داده اند» (کشی، ۱۳۴۸). چنین برخورد قاطعی از سوی امام جواد علیه السلام حاکی از این است که این افراد چقدر منحرف و برای تشیع بسیار خطر آفرین بودند. کشی درباره افراد فوق می نویسد که تفکرات غالیانه و واقفیه هر دو را دارا بودند. آیت الله خوئی درباره هاشم بن ابی هاشم می گویند: «وی از داعیان ابو الخطاب، سرشناس ترین و مهم ترین غالی عصر ائمه علیهم السلام بود که امام جواد علیه السلام او را به دلیل قائل بودن به الوهیت امام علی علیه السلام مورد لعن قرار داد» (کشی، ۱۳۴۸). امام جواد علیه السلام

به شدت در برابر واقفیه موضع گرفتند و آنان را مصداق آیه «وجوه یومئذ خاشعه عامله ناصبه» (غاشیه: ۳۰۲) به شمار آورد و آنان را در ردیف ناصبیان قرار داد و همچون پدرشان با معرفی افراد این فرقه سبب طرد آنان از جامعه شیعه شد (چلونگر، ۱۳۹۵).

۴. امام هادی علیه السلام و واقفه

در کتاب تاریخ اسلام عصر امام هادی علیه السلام این گونه توصیف شده است: «عصر حضرت علیه السلام به دلیل وجود حکومت سخت گیر عباسی و دور شدن مردم از فرهنگ قرآن و اهل بیت علیهم السلام موجب آسیب پذیری جامعه شد و هر رفتار و تفکر غلطی به راحتی در جامعه رواج می یافت. از جمله این رواج ها یا تفکرات غلط می توان انواع بدعت ها یا فرق را بر شمرد. در زمان امام هادی علیه السلام فرقه های انحرافی زیادی وجود داشت و در بیشتر موارد ادامه انحراف آنان از زمان های پیشین بود. این انحرافات در مواردی شکل فرقه به خود گرفته بودند و با تفکرات خود موجب تخریب تفکر تشیع می شدند». (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۸) از جمله این فرق می توان واقفیه را نام برد. این فرقه نه تنها امامت امام رضا علیه السلام را زیر سؤال بردند و علیه ایشان موضع گیری کردند، حتی مردم را به این کار دعوت می کردند و از پیروی از امام علیه السلام منع می کردند. امام هادی علیه السلام برای اثبات جایگاه امامت، در مقابل این فرقه انحرافی موضع گرفت و لعن آنها را جایز دانست و همواره در تلاش بود که به مردم این گروه را بشناساند. برای مثال، می توان به روایاتی در این باره اشاره کرد: «ابراهیم بن عقبه که از بغض واقفه نسبت به حق خبر داشت از امام هادی علیه السلام سؤال کرد: آیا می توانم در قنوت نماز آنان (واقفه) را لعن کنم؟ امام علیه السلام فرمود: بله که می توانی؛ چون آنان تفکر مهدی و مهدویت را زیر سؤال برده اند و همه ائمه علیهم السلام بعد امام کاظم علیه السلام را قبول ندارند» (کشی، ۱۳۴۸).

امام هادی علیه السلام در روایتی فرمود: «زیدیه، واقفیه، ناصبیان همگی یکی هستند». (کشی، ۱۳۴۸، ۲/۲۵۶) ایشان در روایتی دیگر فرمود: «خدا در روز قیامت با سه گروه سخن نخواهد گفت و آنان عذابی دردناک خواهند شد؛ اول، گروهی که به ناحق ادعای امامت از سوی خدا کنند؛ دوم، گروهی که امام منصوب از طرف خدا انکار کردند و سوم، کسانی که فکر کنند مدعی ناحق امامت و منکر

امام منصوب الهی از اسلام بهره‌ای دارند» (کلینی، ۱۴۲۹ هـ.ق، ۲/۲۵۴). از این روایت، انحراف و غضب خدا و امام علیه السلام بر واقفه واضح است.

در روایتی دیگر از واقفه به عنوان ممتوره یعنی، سگ‌های باران زده (نوبختی، ۱۹۸۴) یاد شده است؛ چون آنان در اعتقادات ناحق خود پابرجا ماندند و حق را قبول نکردند و به شیعیان آزار بسیار رساندند و کسی که شیعه را آزار رساند همچون سگی نجس و خیس است که افراد اطراف خود را نجس خواهد کرد. (نوبختی، ۱۹۸۴) واقفه به حدی نزد ائمه علیهم السلام منفور بودند که امام هادی علیه السلام آنان را برابر با ناصیبان دانسته و لعن آنان را جایز شمردند (کشی، ۱۳۴۸). برخی از واقفه که نور حق و هدایت هنوز در آنان خاموش نشده بود و مواجهه امام علیه السلام با آنها فقط در حد یک جمله کوتاه بود، متحول شدند. برای مثال روزی امام هادی علیه السلام ابوالحسن بصری را دید و او را قابل هدایت یافت و رو به او فرمود: «آیا وقت آن نرسیده است که به خود آیی! فقط همین سخن در ژرفای وجود او اثر کرد و از واقفه فاصله گرفت و به امامیه ملحق شد» (طبرسی، ۱۳۹۰ هـ.ق).

۵. امام حسن عسکری علیه السلام و واقفه

در عصر امام عسکری علیه السلام نیز تفکرات و فرق انحرافی وجود داشت و به دلیل خفقان و عدم دسترسی به امام عسکری علیه السلام شبهات زیادی برای جامعه شیعه پدیدار شده بود. امام حسن عسکری علیه السلام با توجه به جو سیاسی حاکم و نظارت‌های شدید بر ایشان، قادر نبود که اقدام مسلحانه‌ای علیه این گروه‌های انحرافی داشته باشد، بلکه حتی این کار به مصلحت دین و جامعه هم نبود. پس تقیه از مهم‌ترین موضع‌گیری‌های ایشان در مواجهه با آنان بود. مبارزات آن حضرت در سایه تقیه و به شکل روشنگری افکار از طریق موعظه، فعالیت‌های علمی، هشدار درباره فرق منحرف، پیش‌بینی شکل‌گیری انحراف و قطع ریشه‌های آن صورت می‌گرفت. بنابراین، با اقدامات علمی و گویی به شبهات، با این فرق انحرافی به مبارزه پرداخت و موجب طرد این فرق از جامعه شیعی شد. از جمله اقدامات امام عسکری علیه السلام می‌توان به روایتی اشاره کرد: «احمد بن محمد بن مطهر نامه‌ای به امام حسن عسکری علیه السلام نوشت و پرسید: آیا می‌توانم کسانی که در امامت به امام کاظم علیه السلام توقف کردند

را دوست بدارم، یا باید از ایشان تبری جویم؟ امام علیه السلام در پاسخ نوشتند که دلت به حال عمومیت نسوزد، خدا عمومیت را رحمت نکند، از او بیزاری بجو؛ زیرا من از او بیزارم، تو نیز از آنان کناره بگیر، به عیادت مریضشان نرو، بر جنازشان نماز نگذار و تشییع نکن؛ زیرا کسی که امامت امامی که زنده است را نپذیرد مانند کسی است که امامت امامان درگذشته را منکر است. او مانند کسی است که برای خدا شریک قائل است و دارای سه خداست، و کسی که امامت امام آخر را قبول ندارد مانند کسی است که امامت اولین را قبول ندارد» (راوندی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۴۵۲/۱). بنابراین، روشن است کسی که منکر به امامت امام منسوب از جانب خداست، برابر با مشرک و نصارا است. از این تمثیل، انحراف این فرقه و جایگاه آنان نزد خدا و ائمه علیهم السلام آشکار است.

علاوه بر امام عسگری علیه السلام اصحاب ایشان هم در برابر واقفه اقداماتی روشنگرانه داشتند، مثل کتاب الرد علی الواقفه اثر حسن بن موسی الخشاب که در جواب استدلال‌های واقفه نوشته شده است. (نجاشی، ۱۴۱۶ هـ.ق). خفقان حاکم بر جامعه شیعه در زمان امام حسن عسگری علیه السلام، عمر کوتاه آن حضرت علیه السلام و دریند بودن مداوم ایشان، موجب شد تا از بیانات و فعالیت‌های حضرتش علیه السلام در مقابله با برخی فرق انحرافی از جمله واقفیه، جز به مقدار اندکی در منابع تاریخی روایی یافت نشود و مبارزات و اقدامات ایشان در هاله‌ای از ابهام بماند، اما با همان مقدار اندک (روایات و نامه‌ها و فرامین)، می‌توان به مقداری از فعالیت‌ها و مبارزاتشان در مقابله با تفکرات و فرق منحرف دست یافت (شاهرودی، ۱۳۹۷).

۶. نتیجه‌گیری

واقفیان به صورت عمد یا سهو چشمان خود را بر کثیری از روایات وارد شده از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره ۱۲ فرزند از فرزندان و جانشینان ایشان بستند که حتی برخی از این روایات در منابع اهل سنت نیز نقل شده است. آنها به حب مال دنیا از اطاعت از حق سرباز زدند، این گروه با تندروی‌های فکری عقیدتی - سیاسی خود در تضعیف جایگاه شیعه و گاهی وهن مکتب اهل بیت علیهم السلام نقش داشتند و راه را برای مخالفان امامان معصوم علیهم السلام هموار می‌کردند. واقفه سمی بود که اگر می‌ماند

مصیبت‌های اعتقادی زیادی را برای اسلام ایجاد می‌کرد. از این رو، ابناء‌الرضا علیهم‌السلام با روش‌های علمی، عقلی و نقلی، شبهاتی که از جانب واقفه و سایر فرق در جامعه بود را پاسخ می‌داد و فتنه‌های آنان را خنثی می‌کرد.

از جمله اقدامات ابناء‌الرضا علیهم‌السلام در مواجهه با واقفه عبارتند از: منع از همنشینی با آنان و نهی از نماز خواندن پشت سر آنان، معرفی این افراد با نوشتن نامه و مکاتباتی به مثابه کسانی که هیچ امامی را قبول ندارند و از دین منحرف شده‌اند، لعن نمودن این گروه منحرف (که لعن کردن نشان‌دهنده انحراف این فرقه و دور شدن آنان به دلیل انحراف از حق و رحمت خداست و ابناء‌الرضا علیهم‌السلام با لعن این افراد درجه دوری آنان را از دین و حق به مردم نشان دادند).

علاوه بر اقدامات ابناء‌الرضا علیهم‌السلام یاران نزدیک ایشان نیز در خنثی کردن فتنه‌های این فرقه نقش بسزای داشتند. از جمله اقدامات اصحاب ابناء‌الرضا علیهم‌السلام می‌توان به نوشتن کتاب علیه شبهات واقفیه و مناظره کردن با واقفیان و تنویر افکار عمومی در مورد این فرقه منحرف اشاره کرد.

فهرست منابع

- * قران کریم (۱۳۸۰). مترجم: مکارم شیرازی. قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۱. ابن بابویه قمی، محمدبن علی (۱۴۱۳). من لایحضره الفقیه. قم: انتشارات اسلامی.
۲. جعفریان، رسول (۱۳۸۱). حیات سیاسی فکری امامان شیعه. قم: انصاریان.
۳. جمعی از اساتید و محققین حوزه (۱۳۹۸). تاریخ اسلام ۲: سیره و زندگی ائمه از امام کاظم علیه‌السلام تا امام مهدی (عج)، قم: انتشارات حوزه و دانشگاه.
۴. چلونگر، محمدعلی (۱۳۹۵). امام جواد علیه‌السلام و فرقه‌های شیعی. همایش سیره و زمانه امام جواد علیه‌السلام. دانشگاه باقرالعلوم علیه‌السلام. قم.
۵. دمشق، ابن کثیر (۱۴۰۷ هـ.ق). البدایه والنهایه. محقق: مصطفی غبد الوحید. بیروت: دارالرائد العربی.
۶. راوندی، سعیدبن هبه‌الله (۱۴۰۹ هـ.ق). الخرائج و الجرائح. قم: مدرسه المهدی.
۷. شاهرودی، محمدرضا. و ملک‌لو، صدیقه (۱۳۹۷). امام حسن عسکری علیه‌السلام و اندیشه‌های انحرافی. نشریه مطالعات اسلامی و مبانی حقوقی، ۲۵، ۸۵-۱۰۰.
۸. صدوق، محمدبن علی بن بابویه (بی تا). علل الشرائع. نجف: مکتب الحیدریه.
۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۰). اعلام الوری اعلام الهدی. تهران: انتشارات اسلامی.
۱۰. طوسی، محمدبن الحسن (۱۳۸۵). الغیبه؛ با مقدمه آقا یزکگ تهرانی. نجف: بی تا.
۱۱. طوسی، محمدبن الحسن (۱۴۱۱ هـ.ق). الغیبه. محقق: تهرانی، عبداللّه. و ناصح، علی احمد. قم: دارالمعارف اسلامی.
۱۲. فرماین، مهدی (۱۳۸۹). آشنایی با فرق تشیع. قم: ناشر حوزه علمیه.

۱۳. قزوینی، سیدکاظم (۱۴۰۸هـ.ق). امام جواد من المهد الى الحد. بیروت: البلاغ.
۱۴. کشی، محمد بن عمر (۱۳۴۸). رجال کشی. تهران: انتشارات دانشگاه مشهد.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹هـ.ق). کافی. قم: دارالحدیث.
۱۶. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۱۶هـ.ق). رجال. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۱۷. نوبختی، حسن بن موسی (۱۹۸۴). فرق الشیعه. بیروت: دارالاضواء.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پښتونستان ښار علمي او مطالعاتي مرکز
پښتونستان ښار علمي او مطالعاتي مرکز